پرورش جامعه اسلامي بر فرهنگ نيرومندي، مقاومت و عزت

پرورش جامعه اسلامي بر فرهنگ نيرومندي، مقاومت و عزت

دكتر احمد عبدالرحيم السايح

نويسنده و پژوهشگر - مصر

بنام خداوند بخشنده مهربان

با مطالعه‌اي در روند حركت تاريخ اسلام، مشاهده مي‌شود كه دشمني با دين اسلام، از همان زماني كه اين دين ظهور يافت، آغاز گرديد و با گسترش و انتشار سريع و شتابندة آن، اين دشمني شدّت و خشونت بيشتري يافت و دشمنان و رقيبان، دشمني و ستم و طغيان فزونتري نشان دادند.

بنابراين اسلام، گريزي جز اين نداشت كه راه جهاد در راه خداوند عزوجل را به عنوان وسيله‌اي براي

پاسخ به اين تجاوزها و راهي براي ريشه‌كن ساختن ستم و طغيان در پيش گيرد تا موانع سرراه را بردارد و بتواند به حركت خود ادامه دهد و عدالت و برابري را گسترش دهد و امنيت و آرامش را سايه گستر سازد و به نيازمندان رحمت آورد و مانع از طغيان و سركشي سركشان گردد.

مسلمانان، اقبال بسيار خوب و فراواني از اين كارزار شريف ـ عرصة جهاد در راه خدا ـ بعمل آوردند و هركدام از ايشان افتخار بسيار بزرگي براي خود مي‌دانست كه در جنگ با دشمنان خدا، دشمنان حق و عدالتي كه با اسلام دشمني مي‌ورزند و به روي آن شمشير مي‌كشند وهمچون مانعي بر سر راه گسترش آن قرار مي‌گيرند، شركت داشته باشد.

زبان حال آنها نيز اين بود :

ـ هراسي به دل راه نمي‌دهم اگر مسلمان باشم و كشته شوم و در هركجا، در راه خدا به خاك و خون افتم ...

عقيدة اسلامي در زندگي مسلمانان، دريچه‌اي بود كه جهان را و هرآنچه درآن بود، از آن مي‌ديدند همچنانكه همين عقيده، عينكي بود كه به وسيله آن تمامي حقايق هستي و علوم را نظاره مي‌كردند.

سرچشمة تأثيرگذاري در عقيدة اسلامي شالودة فكري ـ معنوي و يك چارچوب عملي اجرايي است كه براي انسان معتقد و مؤمن و عهده‌دار و امين حاكميت آن، شيوة برخوردش با ديگران را مشخص مي‌سازد.

تاريخ و منطق به ما آموخته كه اگر موضع عملي تابع حركت انسان و حضور وي نباشد، عملي نيست و تنها موضعي نظري است كه كمترين جايگاهي در عرصه‌هاي تلاش و جهاد و اقدام و عمل و درگيري، ندارد.

مسلمانان تنها براي رضاي خدا و با خلوص بي‌نظيري، به جهاد در راه خدا روي آوردند. مجاهدان با عزمي راسخ به جنگ در راه خدا مي‌پرداختند و نسبت به هر بلايي كه بر سرشان آمد، شكيبايي ورزيدند و از دنيا و لهو و لعب‌هاي آن درگذشتند و جان بركف و با شوق شهادت، رهسپار ميدان شدند.

آنها در ميدان جهاد بيش از زندگي، به مرگ مي‌انديشيدند و همچون تشنه‌اي كه آرزوي آب داشته باشد، تمناي شهادت داشتند.

اسلام از طريق اصول و آموزه‌ها و رهنمودها و نظامات خود در پي ايجاد امت نيرومند و به هم پيوسته و با عزت و پركرامتي است كه افراد آن در حقوق و وظايف با هم برابر باشند و در هر آنچه خير امت را در پي داشته و شر آن را دفع كند همكاري و همياري داشته باشندو كوشش و تلاش آنان در راستاي اعتلاي كلمه ا به هم ديگر بپيوندد ما را قادر به برقراري حكومت حق در اين جهان نمايد.

به همين دليل است كه جهاد در اسلام براي اعتلاي كلمه حق و درهم كوبيدن باطل، مطرح گرديد. امت نيز وظيفه پيدا كرد تا هر آن قدرت و نيرويي را كه بتواند فراهم آورد تا قدرتمند و پرصلابت و توانا در دفاع از خويش و رويارويي با هر دشمني كه به آن تجاوز كند يا برسر راه اسلام قرار گيرد، گردد.

در حقيقت نيز وقتي اسلام ناگزير به جنگ شود، درگير شرافتمندانه‌ترين نوع جنگ و جنگي كه دنيا هرگز مشابه يا نسخة نزديكي از آن به لحاظ علل و انگيزه‌ها و اهداف و آماج‌ها و شرايط و سنت‌ها و آداب و شيوه ها، بخود نديده است، مي‌شود.

زيرا علل آن جملگي در راستاي دفاع و دورساختن تجاوز، پاسخ به حملات و بازپس‌گيري حق سلب شده و كرامت لگدمال شده و اميدهاي برباد رفته و نيز ريشه‌كن ساختن ستم و كاستن از تيزي و محدود ساختن گسترش آن، قرار دارند.

اگر آنچه گفته شد، از علل جهاد در اسلام و انگيزه‌هاي مشروعيت آن نبود، مفاهيم آشفته مي‌شد و معادلات بهم مي‌خورد و زندگي پريشاني مي‌گرفت و چهره‌اش از حق و مردان حق، تهي مي‌گشت. انگيزه‌ها و علل جهاد همچنين براي دور افكندن فتنه‌ها در زمانه فتنه‌انگيزي‌هاست زيرا تاب و توان نفس محدود و توانايي‌هاي آن زير پتك فتنه‌ها اندك است. در اين صورت جنگيدن و جهاد تنها ريسمان نجات‌بخشي است كه ويران شدگان را نجات مي‌دهد و توطئه گران را از مفسده‌جويي هاي بيشتر و گسترده‌تر بازمي‌دارد.

وقتي اسلام فرمان جنگ و البته در چارچوب ضرورت و ضرورت حداكثري مي‌دهد، در كارزار شرف و صحنه‌هاي جوانمردي مي‌جنگد كه در تمامي هستي چيزي والاتر از آن وجود ندارد. جنگ در اسلام از جمله بزرگترين فضيلت‌هاي اسلامي است زيرا جان بر كف گذاردن در راه اسلام يعني دشوارترين فضيلت‌هاست و انگيزه آن نيز فضيلت است زيرا اين انگيزه يا ردّ تجاوز است ـ كه جز افراد دون مايه، كسي كه توان ايستادگي در برابر تجاوز را داشته باشد، آنرا پذيرا نمي‌شود ـ و يا تأمين دعوت اسلامي و گشودن راه در برابر آن. و اگر جهاد، فضيلتي انساني است نبايد در جريان آن اين فضيلت، هتك حرمت گردد ؛ فضيلت‌هاي اسلامي را بايد در جنگ و صلح رعايت كرد و رعايتش در جنگ و در هنگامي كه شمشيرهاي آخته به هم نواخته مي‌شوند و كشته‌ها به زمين مي‌افتند، اولي‌تر است.

فرمان به جنگ در اسلام، مبتني بر ارزش‌هاي والايي بود ؛ اين دين در پي آن بود كه مردم را از پرستش بندگان به پرستش آفريدگار بندگان بلندي بخشد.

مي‌خواست طاغوت‌هاي مادي و معنوي در داخل و خارج را درهم شكند و خشوع و خضوع را تنها براي خداي يكتاي بي‌همتا قرار دهد بنابراين، جنگ در اسلام، هدف نبود بلكه وسيله‌اي براي تحقق هدف والايي بود.

اگر در آياتي كه در قرآن مجيد دربارة جنگ و كشتار سخن مي‌گويند تأملي داشته باشيم خواهيم ديد كه اين آيات روح و مفهوم‌هايي در اوج والايي و قدرت، گسترانيدند تا روحيه امت اسلامي و توان تحمل جهاد و پايداري در راه خدا را اعتلا بخشند. بدين ترتيب، اين آيات به درون تو در توي نفس انساني رسوخ مي‌كنند تا آنرا دريابند و توان تجديد نيرويش بخشند. جنگ در راه خدا، ضرورت است نه هدف و آخرين ابزاري است كه اسلام در صورت ناكارآمدي ديگر وسايل به آن پناه مي‌برد.

اسلام نمي‌پذيرد كه مسلمانان با كساني كه با ايشان از در صلح و همزيستي در آمده يا پيمان نامه‌اي امضا كرده‌اند، از در جنگ درآيند. فرمان به جنگ اسلام با آنهايي است كه با ايشان مي‌جنگند، دشمني مي‌ورزند، كينه دارند و بدون هيچ تحريك يا كميني، خصومت بخرج مي‌دهند.

مسلمانان تنها در چارچوب ناگزيري و ضرورت صد در صدي با ستمكاران و سركشان و خشونت طلبان و خيانت پيشه‌گان و كين توزان و فرومايگان مي‌جنگند.

مسلماناني كه به اسلام خود افتخار مي‌كنند با اينان مي‌جنگند و شمشير به رويشان مي‌كشند و آنانرا از دم تيغ مي‌گذرانند.

از نظر پژوهشگران، اين مسلم است كه مبارزه و كارزار ميان زندگان، از طبيعت زندگي است و نيروهاي شرّ و الحاد، بي هيچ رحم و مداراي عمل مي‌كنند و نبرد ميان خير و شر ادامه دارد و درگيري ايمان و طغيان جريان دارد و شر سركش و باطل، مسلح است.

به همين دليل اسلام كوشيد تا مسلمانان همواره آمادة رويارويي با باطل و نيروهاي الحاد و گمراهي و طغيان و تباهي باشند حتي اگر فداكاري‌ها و قرباني‌هاي جاني و مالي و عزيزان، به هر اندازه برسد.

رويارويي حق و باطل، ضرورت اجتناب ناپذيري است كه قرآن كريم نيز در اين آيه بدان اشاره كرده است: «...وَلَوْلا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ » (سوره الحج ـ40) (... و اگر خداوند برخي مردم را به دست برخي ديگر از ميان برنمي‌داشت بي‌گمان ديرهاي راهبان و كليساهاي مسيحيان و كنشت‌هاي يهوديان و مسجدهايي كه نام خداوند را در آن بسيار مي‌برند، ويران مي‌شد و بي‌گمان خداوند به كسي كه وي را ياري كند، ياري خواهد رساند كه خداوند توانمندي پيروز است.)

ناگزيري و گريزناپذيري اين رويارويي، مستلزم آمادگي و تدارك است، اين درست نيست كه مسلمانان به انتظار ديدن نشانه‌هاي شر و تجاوز بنشينند كه چه بسا كار از كار گذشته و خيلي دير شده باشد.

مسلمانان بايد طبيعت زندگي را درك كنند، واقعيت مردم را بشناسند و نهايت تلاش و كوشش خود را براي تهيه نيرو و تدارك بكار گيرند. در اينجاست كه خداوند متعال خطاب به مؤمنان مي‌گويد:
«وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدْوَّ اللّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لاَ تَعْلَمُونَهُمُ اللّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لاَ تُظْلَمُونَ»
(سورة انفال ـ 60) (و آنچه در توان داريد از نيرو و اسبان بسته (آماده)، در برابر آنان فراهم سازيد كه بدان دشمن خداوند و دشمن خود را به هراس مي‌افكنيد و نيز جز آنها كساني ديگر را كه شما نمي‌شناسيد (اما) خداوند آنان را مي‌شناسد و آنچه در راه خداوند ببخشيد، به شما تمام باز خواهند داد و بر شما ستم نخواهد رفت.)

آماده شدن و تدارك در اندازه‌اي كه توان آن هست، همان فرضيه جهاد در اسلام است و قرآن كريم فرمان مي‌دهد كه با تمام نيرو و با انواع و اقسام نيرو، آماده باشيم.

از جمله نمودهاي آمادگي و تدارك، پاي‌بندي به عقيده‌اي است كه قرآن كريم را نيز دربرمي‌گيرد و پيامبراكرم حضرت محمدبن عبدا (صلوات ا و سلامه عليه) پايه‌ها و شالوده‌هاي آنرا تحكيم بخشيد.

عقيده اسلامي، انگيزه‌ها و نيروي دافعه به هر خير و صلاحي را در جان مؤمن برمي‌انگيزد و دل او را از ثبات وآرامش و يقين، سرشار مي‌سازد و علاوه براينها، مهربانتر از هرچيز نسبت به انسان است و بهترين يار و ياور انسان است و دشواري‌ها و سختي‌هاي زندگي را بر وي، آسان مي‌سازد.

عقيدة اسلامي، عقيدة توحيد الهي و منزه داشتن پروردگار يكتا است و آدمي را ارجمندي و بزرگواري خاصي مي‌بخشد كه چيز ديگري قادر به تحقق آن براي انسان نيست، عقيده‌اي است كه زندگي سالم و پر نشاط را به ارمغان مي‌آورد و در دلها، گرماي زندگي و مهرورزي مي‌تراود.

آية كريمة فوق‌الذكر عقيده و قدرت اعتقادات نيز در شمار نيرو و تواني قرار مي‌گيرد كه بايد آنرا براي مقابله با دشمنان، تدارك ديد زيرا ابزارهاي مادي به تنهايي قادر به حل و فصل درگيري‌هاي جنگي نيست. چه بسيار شده كه تعادل اعصاب جنگجويان برهم مي‌خورد و از هر سو پا به فرار مي‌گذارند و در اين ميان چيزي جز عقيدة اسلامي كه پيوستگي و دلبستگي دلها به خداوند متعال را برقرار مي‌سازد و نيروي مجاهدان را به قدرت بزرگ و غلبه‌ناپذير وصل مي‌كند، كارساز نيست.

خداوند متعال مؤمنان را به آمادگي براي دفع تجاوز، حفظ جانها و عقيده و سرزمين و حق و فضيلت فرمان مي‌دهد ؛ اين فرمان دو بخش دارد :

بخش اول: تدارك در حد توان به لحاظ نيرو و تواني كه متناسب با زمان و مكان، متفاوت است.

بخش دوم: حضور در مرزهاي كشور براي پاسداري از مرزها زيرا محل ورود دشمنان و جاي مناسب حملة به آنهاست.

حكمت اين بخش نيز در آنست كه امت اسلامي داراي لشكريان هميشه آماده به رزمي باشد كه هرلحظه بتوانند در برابر دشمن به دفاع بپردازند.

دشمنان، دشمنان عقيده و حق نيز وقتي متوجه آمادگي مسلمانان و تدارك آنان براي جهاد شوند، مسلما مي‌هراسند و حساب مي‌برند. "ابوتمام" نيز در اشاره به همين نكته است كه مي‌سرايد :

ـ از آن بيم دارم كه شمشيرهاي خود به نيام بريد خون بجوش آمده را فقط خون پاس مي‌دارد.

اين هراس، براي مسلمانان از چند نظر مفيد است :

اولا: باعث مي‌شود دشمنان به ياري دشمنان ديگر آنان نروند.

ثانيا: دشمنان را بر آن مي‌دارد تا پاي‌بند تعهدات خود از جمله رعايت آداب، قراردادها، واردات، صادرات و سرمايه‌گذاري‌ها باشند.

ثالثاـ اي بسا بسياري را به پذيرش اسلام، تشويق كند.

هدف از تدارك و تهيه نيرو در اسلام كه به آن فرمان داده شده، تدارك نيروي مشابه نيروي دشمن نيست زيرا فريضة جهاد در اسلام، به انتظار تدارك نيروي هم‌سنگ و اندازه نيروهاي دشمن نمي‌نشيند زيرا

اينكار ممكن است به درازا كشد.

اگر مسلمانان در نبرد بزرگ "بدر"، منتظر مي‌ماندند تا نيرويشان و شمار و سلاحشان به اندازة نيروي دشمن مي‌رسيد، مطلقا دوام نمي‌آوردند. چرا كه اندكي از مؤمنان به خدا و مفتخر به چنين اعتقادي، فراتر از هر معيار و ملاك ديگري است. اين گروه درگير نبرد شدند و آن پيروزي بزرگ را بدست آوردند.

آية كريمه‌اي كه فرمان به تدارك نيرو داد از واژة "ترهبون" به "صيغة مضارع" استفاده كرده كه خود اشاره به هدف از تدارك نيرو يعني ترساندن و به هراس افكندن دشمنان و ايجاد وحشت در دل دشمنان پيدا و پنهان خدا ومسلمانان درهرجا، دارد. زيرا احزاب ويرانگر، انديشه‌هاي الحادي و كشورهاي استكباري و استعماري و صهيونيستي و ... همه و همه جنگ خطرناكي را عليه مسلمانان و اسلام به راه انداخته‌اند.

اينان را بي‌هيچ ترديدي ـ قدرت اسلام در دل مسلمانان و قدرت مسلمانان در جوامع اسلامي حتي اگر اسلام به آنها نرسيده باشد ـ مي‌هراسانند.

آية كريمة: « وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ » با وجود فشردگي و ايجاز ظريفي كه دارد، همة انواع تدارك براي لشكريان ـ همسو و هماهنگ با هر دوره و زمان ـ از جمله تدارك مادي، اداري، فني، مالي، برنامه‌ريزي، مطالعات عيني شرايط و بطوركلي تدارك به تمام معناي كلمه را دربر مي‌گيرد.

هرگونه تصوري مبني بر امكان تداوم زندگي در جوامع اسلامي برون اين آمادگي‌ها و تدارك‌ها، توهمي است كه به ضعف و زبوني و ذوب و ... مي‌انجامد و خداوند متعال هرگز راضي نمي‌شود كه پرچمداران اسلام و حاميان دعوت اسلامي، در شمار جامدان و تن پروراني باشند كه به صرف اينكه مسلمانند، چشم انتظار پيروزي‌اند.

امت اسلامي، اينك بيش از هر زمان ديگري نيازمند بيدارباش همه عناصر و سلولهاي خود و تدارك همة نيروها و فراهم آوردن همة آمادگي‌ها و گردآوري تمام توانهاست تا رشد آن كامل گردد و بنايش شكل نهايي بخود بگيرد زيرا تحرك دشمنان توقف ناپذير است و يورش دشمنان گستاخي و هاري بيشتري مي‌يابد.

و لاجرم، حق خاموش، از ميان مي‌رود. حق بايد مردان و قدرت خود را داشته باشد هم براي دفاع از حق و هم براي يورش به باطل.

ولي اين كدام قدرت است كه اسلام آنرا مورد ستايش قرار مي‌دهد و از مسلمانان مي‌خواهد بدان مسلح شوند؟ مطمئنا و بي‌هيچ ترديدي، قدرت ستمگر و طغيان‌گر نيست چه رسالت اسلام خود، جنگ عليه طغيان و ستمگري و تجاوز است.

مطمئنا قدرتي است كه در برابر اهالي الحاد وماده‌گرايي وفساد وتخريب مي‌ايستد، قدرتي كه اسلام ستايش مي‌كند، قدرت جسمي، قدرت عقلي، قدرت روحي، قدرت اخلاقي، قدرت اراده و قدرت تصميم و عزم است.

نياكان ما و مسلمانان صدر اسلام آغازگر پي‌ريزي تمدن بشريت بوده‌اند، آغازگر گشودن راه فتوحات

اسلامي در عرصه‌هاي دانش، جامعه شناسي، اقتصاد، پزشكي، كشاورزي و صنعت و ديگر فنون و علومي بودند كه خود از ثمرات جهاد در اسلام بشمار مي‌روند، مسلمانان در دوره خود با عزت و قدرتمند و ثروتمند زندگي كردند و اينها همه به بركت تدارك و آمادگي‌هايي بود كه در تمامي جوامع اسلامي مورد تشويق قرار مي‌گرفت.

مسلمانان نخستين داراي تاريخ پرشكوهي بودند كه آنرا با خون شهدا و مجاهدان، رقم زدند ؛ هنوز هم صفحات درخشان تاريخ اسلامي، چون گوهري تابان، سرشار از عزت و كرامت است. در اسلام مرداني پديد آمدند كه بر نفس خويش فايق گشتند و شجاعت اصيل و شهامت جانانه و قهرماني بي‌همتا و فداكاري كم‌نظيري نشان دادند. اين مسلمانان را اسلام براساس كتاب خدا پرورش داد آنها اخلاق اين كتاب را گرفتند و ادب آنرا آموختند و شرايع و احكامش را براي خود برگزيدند و از چشمه‌هاي ناب آن سيراب گشتند.

كسي كه قرآن كريم و پيامبراكرم (صلي ا عليه و آله وسلم) و مكتب وي اسلام پاك را سرمشق و الگوي خود قرار دهد حتما در اوج والايي اخلاقي، جنبش، فعاليت و جهاد خواهد بود.

آنان، چنين بودند. با كوشش و تلاش اين قهرمانان، طغيان و بي‌عدالتي و ستم، سقوط كرد و بناي ظلم و جبروت ويران شد و موانع از سر راه دعوت اسلامي، كنار زده شد و مردم فوج فوج وارد دين خدا شدند و پايه‌هاي امت استحكام پذيرفت و شوكتش نيرو گرفت و پرچم آن بلندي گرفت و به اهتزاز درآمد. اگر قهرماني‌هاي مسلمانان نبود، جاهليت همچنان برجا مانده بود و قوانين ويرانگر چون بختكي شوم برسينه بشريت با تمام بي‌شرمي‌ها و هرزگي‌ها و گستاخي‌ها فشار مي‌آورد.

اگر مسلمانان اوليه خود را در راه خدا معامله نكرده بودند، كاروان‌هاي تمدن بشري، عقب مانده بود.

امت اسلامي، از آنچنان نيروهاي بشري، امكانات مادي، مواضع و مواقع استراتژيك برخوردار است كه مي‌تواند بزرگترين قدرت روي زمين باشد قدرتي نه براي طغيانگري و سركشي، كه براي برقراري عدالت ميان مردم و گسترش امنيت و صلح و آرامش و پاسخ دندان‌شكن به توطئه گران و فريب‌كاران.

عنصر ديگري نيز هست كه در امت‌هاي ديگر وجود ندارد ولي امت اسلام از آن برخوردار است: اخوّت اسلامي مبتني بر ايمان بخدا و به رسالت حضرت محمد (عليه الصلاة والسلام). برادري مسلمانان به رغم تفاوت كشورهاي آنها، نژاد آنها و مصالح و منافع دنيوي آنها، از نوع برادري ملي يا برادري‌هاي تعصّبي و يا از نوع روابط اجتماعي موجود ميان شركا و همكاران براساس منافع اقتصادي و معيشتي نيست.

برادري اسلامي، برادري كاملا عقيدتي است كه اسلام يك مسلمان و ايمان وي جز با تحقق اين برادري در عمق جان و وجدان وي و بفراموشي سپردن هرگونه مصلحت ملي، مذهبي، تعصبي، اقليمي، خانوادگي، شخصي، اقتصادي و معيشتي و ... تحقق پذير و كامل نمي‌گردد.

او همة مصلحت‌هاي پيش گفته را در صورتي كه در برابر برادري اسلامي قرار گيرند، به يك سو مي‌نهد. برادري صادقانه اسلامي مي‌تواند بر همة فتنه‌ها و برآنهايي كه امنيت را تهديد مي‌كنند و صلح را متزلزل مي‌سازند، چيره گردد.

برادري اسلامي، اعلان جنگ به توطئه‌گران و كين توزان و مفسده جويان و فريبكاران و ياوه‌گويان و سم‌پاشان و مروجان بي‌وجدان و خيانت كار و نابكار شيوه‌هاي ويراني و تباهي است.

خدمت نظامي در اسلام به كار نجات، ياري و ياوري و شجاعت و شهامت و رعايت حقوق و تحكيم روابط و استحكام پيوندها ميان مسلمانان و مشاركت و همدلي با مسلمانان در بدبختي و خوشبختي آنها، مي‌پردازد.

در قلب هر مؤمني كه ايمان در آن كاشته شده گيرنده‌اي است كه امواج آن، منحني احساسات مسلمانان و نيازهاي ايشان را ثبت مي‌كند و در اولين فرصت، فرمان آمادگي به تمامي دستگاههايش مي‌دهد تا به ياري و نجات برايند.

اگر ملل ديگر مي‌كوشند تا وارد پيمانها و اردوها و مناطق نفوذ شوند، مسلمانان بايد براساس ايمان گرد هم آيند و بر ياري حق و خير و عدالت و انصاف بكوشند تا نيرويي توانمند در بازگرداندن حق و كرامت، گردند.

امت اسلامي ما، همة پيش نيازهاي پيشرفت و رهبري و پيشگامي را دارد تا بهترين امتي باشد كه در ميان مردم، پديد آمد. از جمله اينكه خداوند متعال برتريم و بزرگترين نعمت‌ها را به آن ارزاني داشته و او را بر بشري از گنج‌هاي گرانبها و ثروت‌هاي معدني هنگفت قرار داده است و بهترين و مفيدترين و انباشته‌ترين و گشاده دست‌ترين چاههاي نفت را در اختيار دارد.

همچنانكه آنقدر سواحل دريايي و رودخانه‌ها و گذرگاهها و راههاي زميني و دريايي و هوايي دارد كه آنرا در مركز رهبري قرار مي‌دهد و توان كنترل و تحرك فعال به آن مي‌دهد.

اين از فضل الهي بر امت اسلامي بود كه آن را در مناطق ثقل جهاني قرار داده تا بتواند نقش مؤثر خود را صادقانه و مؤثر ايفا نمايد.

ما براي رسيدن به خواسته‌هاي خود، تنها كاري كه بايد انجام دهيم چنگ به ايمان كامل و يقين ثابتي است كه در برابر تندبادها و بلايا و مصايب ـ با هر شدت و حدّتي كه داشته باشند ـ متزلزل نمي‌شود. بايد در كوششي پيگير و مستمر و در راستاي تثبيت اصول حق و عدالت و ياري دين خداوند عزوجل و اخلاص در راه او و عدم شهرت طلبي و جاه پرستي در كارهاي خود، عمل كنيم.

جنگ در اسلام و جهاد در راه خدا، بركنار و مجرد از هر هدف زميني و انگيزة شخصي است. تنها براي خدا و براي تحقق كلمه ا و رسيدن به رضاي الهي است.

تدارك قدرت مادي و معنوي، براي مسلمانان گريزناپذير است و قدرت معنوي در اسلام داراي تأثير شگرفي در اين ميانه است و جهاد نيز به يكي از دو فرجام نيك مي‌انجامد.

قرآن كريم، دلها را براي اين معنا آماده مي‌كند و آنرا با شيوه تشويق مطرح مي‌سازد تا به صورت شعار مؤمنان در زندگي درآيد.

خداوند متعال مي‌گويد: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آَمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ

تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ * يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره الصف: آيات 10ـ13) (اي مؤمنان، آيا مي‌خواهيد شما را به داد و ستدي رهنمون شوم كه از عذابي دردناك رهاييتان مي‌بخشد؟ * و به خدا و پيامبرش ايمان آورده و در راه خداوند با مال و جان خويش جهاد كنيد اين براي شما بهتر است اگر بدانيد * تا گناهتان را ببخشايد و شما را به بهشت‌هايي كه از بن آنها جويبارها روان است و به جايگاههايي پاكيزه در بهشت برين درآورد، اين همان رستگاري سترگ است * و چيز ديگري كه آن را دوست مي‌داريد: ياريي از سوي خداوند و پيروزيي نزديك است و به مؤمنان مژده بده.)

بنابراين ايمان به خدا و رسول او و جهاد در راه خدا براي بزرگ داشتن و والايي بخشيدن به كلمه ا، به مثابة معامله و تجارتي است كه مؤمنان در آن رضاي الهي را كسب مي‌كنند و به بهشت او راه مي‌يابند و اين از هر تجارت ديگري بهتر است.

خصلت ديگري نيز هست كه مؤمنان در كنار ثواب آخرت آنرا دوست مي‌دارند كه عبارت از پيروزي بر دشمنان است. بدينگونه است كه آيات پيش گفته سوره صف دستيابي به پيروزي و فتح در دنيا را به عنوان ميوه‌ها و نتايجي كه مؤمنان آنها را دوست مي‌دارند، به دستيابي به بهشت مي‌افزايند.

زيرا مجاهد وقتي به جهاد و جنگ مي‌پردازد و مي‌كشد يا كشته مي‌شود، زندگي آزاد و شرافتمندانه‌اي را رقم مي‌زند. خداوند متعال مي‌گويد: «وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاء عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (سوره آل عمران ـ 169) (و كساني را كه در راه خدا كشته شده‌اند، مرده مپندار كه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزي مي‌برند.) و اين يعني كه

آيين جهاد، يكي از ضرورتهاي زندگي شرافتمندانه است و هرگونه كوتاهي در تدارك و آمادگي و خدمت نظامي، امت را با خطرات بزرگي روبرو مي‌سازد و ويژگي‌هاي آنرا در زندگي و خصوصيات مؤمن را در روند جهاد و آمادگي دفاعي و نظامي، از ميان مي‌برد. مانند آنست كه مؤمن با خداوند سبحان، معامله‌اي كرده و خداوند به وي همه چيز را بخشيده تا به بهشتي كه براي مجاهدان تهيه شده است پيدا كند. خداوند عزوجل مي‌گويد: « إِنَّ اللّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللّهِ فَاسْتَبْشِرُواْ بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ » (سوره التوبه ـ111) (همانا خداوند از مؤمنان، خودشان و دارايي‌هاشان را خريده است در برابر اينكه بهشت از آن آنها باشد، در راه خداوند كارزار مي‌كنند، مي‌كشند و كشته مي‌شوند ؛ به وعده‌اي راستين برعهدة خويش، در تورات و انجيل و قرآن، و چه كسي به پيمان خويش وفادارتر از خداوند است؟ پس به داد و ستدي كه كرده‌ايد شاد باشيد و اين است كه رستگاري بزرگ است.)

آنچه مسلم است اينكه جهاد مورد نظر اسلام براي اعلاي كلمه ا و حمايت از كشورها و زنان و مردان و فرزندان مستضعف، باعث مي‌گردد كه دعوت اسلام به گوش همه جهانيان برسد و به عموم مردم نشان داده شود كه شريعت و آيين قرآن كريم، آيين افتخار به خود و به آموزه‌ها و اهداف خويش، شريعت خيزش بر شالوده‌هاي حق و آرزوهاي روشن و خواستهاي بلندپروازانه است. شريعت، عزلت گزيني و عافيت طلبي و ذلت پذيري آنچنانكه برخي مغرضان و نادانان و خود را به ناداني زدگان تصوير مي‌كنند، نيست.[1]

پژوهشگران نيز درك مي‌كنند كه اروپا، انديشه اسلامي را در دو مرحله از تاريخ خود كشف كرد، باراول در مرحلة سده‌هاي ميانه پيش و پس از "توماس الاكويني"[2]، در پي كشف اين انديشه و ترجمه آن به منظور غني‌سازي فرهنگ و تمدن خود برآمد و گامهاي مزبور عملا او را از اواخر قرن پانزدهم ميلادي به جنبش رنسانس رهنمون ساخت. بار دوم و در مرحلة نژادپرستي و استعمار بود كه يك بار ديگر انديشة اسلامي را كشف كرد. ولي اين بار نه براي تعديل فرهنگي بلكه به منظور تعديل سياسي و برنامه‌ريزي‌هاي سياسي متناسب با اوضاع و شرايط كشورهاي اسلامي و پرداختن به اين اوضاع بر اساس

سياست‌هاي مربوط به كشورهاي اسلامي.[3]

تاريخ نگاران يادآور مي‌شوند زماني كه لشكريان صليبي اروپايي به سرزمين‌هاي اسلامي حمله كردند، دو انگيزه داشتند: انگيزة نخست، انگيزة ديني و تعصب كوري بود كه مردان كليسا در ميان اهل اروپايي برانگيخته بودند و بدترين و زشت‌ترين افتراها را به مسلمانان بسته و مسيحيان را به نجات مهد حضرت مسيح [بيت المقدس] از دست كفار ـ يعني مسلمانان ـ تحريك مي‌كردند. به دنبال اين تحريك‌ها و تعصب‌ها، گروههايي از جنگجويان از صليبي‌ها يعني كساني كه تعصب‌هاي ديني آنانرا با حسن نيت تمام و نيروي عقيده از ديار خويش بيرون كشيد تا به ديدار مرگ و قتل و آوارگي و حمله‌هاي پياپي و لشكريان يكي پس از ديگري درآيند، بيرون آمدند.

انگيزة دوم: انگيزة سياسي ـ استعماري بود ؛ پادشاهان اروپا از تمدن و ثروت و منابع سرزمين‌هاي اسلامي، چيزهايي شنيده بودند ؛ آنها آمدند و لشكريان خود را به نام حضرت مسيح [ع] رهبري كردند ولي در دل تنها چيزي كه به دنبال آن بودند استعمار و فتح بود، خداوند نيز مقدر فرمود كه اين يورش‌هاي صليبي را، شكست خورده و منهدم شده بخودشان بازگرداند.[4]

همگان مي‌دانند كه اروپا، تعداد هشت حملة صليبي عليه شرق اسلامي به راه انداخت ؛ جنگهاي صليبي از نيمه قرن يازدهم ميلادي آغاز شد و تا پايان قرت سيزدهم يعني حدود دويست و بيست و پنج (225) سال و طي هشت حمله‌اي كه در هر كدام سلاح و شمار جنگجويان تازه‌اي حضور پيدا مي‌كرد، ادامه يافت.

"ريموند واجيل" اسقف شهر "لوبوي"، در توصيف رفتار صليبي‌ها به هنگام ورود به "بيت المقدس" مي‌گويد: « در ميان اعراب و زماني كه نيروهاي ما بر برج و باروهاي "بيت المقدس" چيره شدند، حوادث شگفتي اتفاق افتاد ؛ سرهاي برخي از ايشان بريده شد و اين حداقل بلايي بود كه بر سر ايشان مي‌آمد.

شكم برخي نيز شكافته شد آنها خود را ناگزير مي‌يافتند از آن بالاي برج به زير افكنند يا به آتش اندازند و ... كسي كه در "قدس" بود چيزي جز تلي از سرها و دستان و پاهاي اعراب نمي‌ديد. كسي نمي‌توانست جز با لگدمال كردن اجساد ايشان، از آنجا عبور كند ولي همة اين فجايع، تنها بخشي از بدبختي‌هاي وارد بر ايشان بود.»[5]

همين اسقف خود از كشتن ده‌هزار نفر مسلمان در يك مسجد خبر داده و دربارة آن مي‌گويد: هم كيشان ما در خونريزي در هيكل سليمان، افراط كردند، اجساد كشتگان همة محوطه را در اينجا و آنجا پر كرده بود ؛ دستها و پاهاي قطع شده چنان شناور بودند كه گويي در پي وصل شدن به جسدي بيگانه بودند. وقتي دست بريده‌اي به بدني متصل مي‌شد، معلوم نبود اصلش كجاست، سربازاني كه اين حماسه را ايجاد كردند خود ياراي تحمل بوي ناشي از اين صحنه‌ها را نداشتند.[6]

در تاريخ آمده است كه حملات صليبي با ورود به "بيت المقدس" در 15 ماه مه سال 1099 ميلادي بيش از هفتاد هزار مسلمان را به قتل رساند بگونه‌اي كه اسبان تا سينه در خون حركت مي‌كردند و در "انطاكيه" نيز بيش از يكصدهزار مسلمان را به قتل رساندند.

مي‌بينيم كه موضوع بسيار خطرناك بود، كينة نيروهاي شر نسبت به حق، رذيلت عليه فضيلت و دشمني شرك با توحيد و خصومت گمراهي با هدايت بود.[7] امت اسلامي در برابر اين جنگ‌هايي كه كشت و ويران كرد و دست و پا بريد و غارت كرد، تاب مقاومت آورد.

با گذشت بيش از دو قرن از جنگ‌هاي خونين و شديدي كه ميان نيروهاي ايمان و لشكريان شر جريان داشت، جنگ‌هاي صليبي روند معكوسي بخود گرفت و اين حملات با شكست و ناكامي روبرو شد. "قديس لويي نهم" فرماندة هشتمين حملة صليبي و پادشاه فرانسه در شهر "المنصورة" مصر، به اسارت گرفته شد و با

پرداخت فديه از اسارت رهايي يافت.

وقتي او به فرانسه بازگشت، يقين پيدا كرد كه نيروي آهن و آتش، بر مسلماناني كه داراي اعتقاد راسخي هستند كه آنانرا به جهاد مي‌كشاند و به فداكاري و ايثار و جانفشاني سوق مي‌دهد، كارساز نيست.

بنابراين بايد شيوة كار را تغيير داد. از توصيه‌هاي وي در اين راستا اين بود كه پيروانش در پي تغيير انديشه مسلمانان و ايجاد ترديد و تشكيك در اعتقادات و شريعت ايشان كنند و اينكار را در پي مطالعه اسلام به همين منظور انجام دهند. بدين ترتيب جنگ از عرصه آهن و آتش به كارزار انديشه كشانده شد[8] زيرا چيرگي بر اسلام يا رويگرداني مسلمانان از دين خود، از راه زور و اجبار مادي و اشغال مسلحانه امكان‌پذير نيست.

حركت "يورش فكري" از خاستگاه ضربه زدن به مسلمانان از راه انديشه و كلمه و در پي شكست جنگهاي صليبي ـ و بر اساس رهنمودهاي "لويي نهم" ـ و كوشش براي ترجمه قرآن و سنت و علوم مسلمانان براي جستجوي نقاط ضعف و طرح شبهات عليه اسلام، آغاز شد.

آنها آشكارا اعلام كردند اسلام دشمن نخست آنهاست و بزرگترين هدف ايشان ضربه زدن به آن و ويران كردن شالوده‌هاي آنست.[9]

جنگهاي صليبي از نظر جنگي، با شكست مواجه شد ولي اشغال فكري به سم پاشي‌ها و ترديدافكني‌هاي خود

ادامه داد ، گرايش‌هاي صليبي در آنسوي پوشش ديپلماتيك و رياكاري سياسي باقي ماند و به تحريك و توطئه پرداخت و با تمام توان و دانش خود، پشت سر اشغال و يورش فكري ايستاد.

ترديدي نيست كه دشمني صليبي‌ها با اسلام، انگيزه سياسي و اصيل "يورش فكري" مسلط بر جوامع امت اسلامي است و مي‌بينيم اين دشمني در ميان ملل غربي و بويژه ايالات متحده آمريكاي صليبي، شكل آزمندي بيمارگونه‌اي بخود گرفت آنها از هرسو، از چپ و راست سمپاشي مي‌كنند و دروغ مي‌گويند و افترا مي‌بندند و حقايق را پنهان مي‌كنند و توطئه مي‌چينند و مترصد لغزش‌ها مي‌مانند و به خود و هم كيشان خود اينگونه وانمود مي‌كنند كه آنها برترين نژاد و بهترين خردمندان و رستگارترين اديان را دارند و اوصياي بشريت و سروران انسانيت و مرشدان و رهبران مردمند.[10]

"ويليام ليفورد بلگراف" انگليسي و مشهور به "سوسمار" جملة مشهوري دارد كه در آن دشمني غربيان با اسلام چكيده بيان شده است: «هر زمان كه قرآن و "مكه" از سرزمين اعراب ناپديد شد مي‌توانيم ببينيم كه عرب با تمدني كه جز محمد [ص] و كتابش آنها را از آن دور نساخته، همساز مي‌گردند.»[11]

و "گلادستون" نخست وزير بريتانيا مي‌گويد: «مادام قرآن وجود دارد، اروپا هرگز قادر به چيرگي بر شرق نيست و خودش هم رنگ امنيت را نخواهد ديد.»[12]

و "گاردنر" برآنست: «قدرتي كه در اسلام نهفته است اروپا را به وحشت مي‌اندازد.»[13]

اين دشمني را "بيكر" خاورشناس توضيح مي‌دهد و به برخي دلايل و علل آن اشاره مي‌كند و مي‌گويد:

«دشمني مسيحيت با اسلام از آنروست كه وقتي اسلام طي قرون وسطي گسترش يافت، ديوار محكمي در برابر استعمار و گسترش مسيحيت ايجاد كرد و سپس به آن سرزمين‌هايي كه در محدودة نفوذ مسيحيت قرار داشت، امتداد يافت.»[14]

و در همين معنا "لورنس براون" مي‌گويد: « خطر حقيقي در نظام اسلام و توان آن بر گسترش و پذيرندگي و پويايي آن نهفته است و تنها مانع و ديوار در برابر استعمار غربي است.»[15]

"لورنس براون" سپس توضيح مي‌دهد كه خطر مسلمانان، تنها خطر جهاني در اين دوران است و بايد همة نيروها را براي مقابله با آن بسيج كرد و تمامي لشكريان را تدارك ديد و توجه همگان را به آن جلب كرد ؛ او با بازگويي نظر مبشران مسيحي مي‌گويد: «مسئله اسلامي با مسئله يهودي متفاوت است ؛ مسلمانان به لحاظ ديني با يهوديان فرق مي‌كنند ؛ اسلام دين دعوت و فراخواني ديگران است، اسلام در ميان خود مسيحيان و نيز ميان غيرمسيحيان، گسترش پيدا مي‌كند.»

از آن گذشته مسلمانان بنابه نظر مبشران مسيحي، داراي سابقة مبارزاتي طولاني در اروپا بودند و لذا مسلمانان هرگز اقليتي كه تنها جاي پايي دارد، نبوده‌اند.»

سپس مي‌گويد: «براي همين است كه به نظر ما مبشران مسيحي، به يهوديان عليه مسلمانان در فلسطين كمك مي‌كنند و آنانرا ياري مي‌دهند. پيش از اين ما را از خطر يهودي و از خطر زردهاي ژاپني و چيني و خطر بلشويكي مي‌ترساندند ولي هيچكدام از اين‌ها تحقق نيافت و ما چيزي از آنچه تصور مي‌كرديم، نديديم: يهوديان را دوستان خود يافتيم لذا هركس آنانرا شكنجه داده باشد دشمن سرسخت ماست[16]، و بلشويك‌ها را نيز ديديم كه هم پيمان ما هستند و در ميان ملل زردپوست نيز كشورهاي دموكراتيك بزرگي هستند كه مقاومت در برابر آنها را برعهده مي‌گيرند و حريفشان مي‌شوند ولي خطر حقيقي، در نظام

اسلامي نهفته است.»[17]

استعمار غربي، كوشش‌هاي تبشيري و كينه‌هاي صليبي در جنگ عليه مسلمانان و پراكندن ميراث ايشان و چپاول ثروت و سرزمينشان، شركت داشتند بگونه‌اي كه چون ابر سياهي از كينه و نفرت بر ايشان خيمه افكن شده است، اين امر در حادثه سال 1918م. و بهنگامي كه "لرد اللنبي" وارد "بيت المقدس" شد و گفت: « اكنون جنگهاي صليبي پايان يافت.» كاملا بچشم مي‌خورد.

اين فرمانده، بيانگر روح غربي و روح صليبي‌هايي است كه در تمام آن دوران در عمق وجودشان شعله‌ور بود.

با همان كينه و نفرتي كه ژنرال انگليسي "اللبني" سخن مي‌گفت، ژنرال فرانسوي "گورو" فرمانده ارتش فرانسه در دمشق به هنگام حضور بر سر مزار "صلاح‌الدين الايوبي" نيز در حاليكه با اتومبيل روباز به آنجا رسيده و پاي پياده به بالاي سر قبر رسيده بود و اظهار داشت: «ما اينجاييم، صلاح الدين!» نيز سخن گفت.

روز بعد نيز او همين كار را در "حمص" و بهنگام حضور بر سر مزار "خالدبن الوليد" انجام داد و گفت: «ما اينجاييم خالد!»[18]

اين كينه و نفرت و دشمني و بيزاري، علت اصلي و نيرومند يورش عليه مسلمانان به هر شيوه و راه و نوع و رنگ بود. اين موج حملات همچنان شدت مي‌گيرد و به لحاظ فرهنگي و فكري جريان دارد و در پي

ويران ساختن اساس اسلام و اخلاق اسلامي و نيز رواج انديشه‌هاي ويرانگر و جريانات انحرافي[19] و مشغول داشتن امت اسلام به مسايل حاشيه‌اي در زندگي براي دور نگه داشتن آن از عمق مسايل و عدم توجه به توطئه‌هايي است كه عليه آن تدارك مي‌شود.

اگر جنگ در اسلام تنها ضرورت و وسيله‌اي است كه مسلمانان در هنگامه‌اي كه دشمنان را عليه خود در حال يورش و جنگ و دندان نشان دادن مي‌بينند، است. اسلام جز در هنگامي كه ناگزير مي‌شود، وارد نبرد نمي‌گردد و هرگز خود را درگير جنگي كه به آن فراخوانده نشود، نمي‌سازد و براي انتقام جويي يا به شوق خون‌ريزي نيز جنگ را آغاز نمي‌كند.

اسلام با كساني كه از در صلح با آن درآمد يا پيمان بسته‌اند يا همزيستي دارند به جنگ نمي‌پردازد. اسلام با آنهايي كه دشمني نمي‌كنند و نمي‌جنگند و خصومت نمي‌ورزند و هرگز توطئه‌چيني نمي‌كنند و مترصد دشمنان نمي‌شوند و آنانرا تحريك نمي‌كنند، مايل به رويارويي و نبرد نيست.

اسلام در چارچوب ضرورت حداكثري با ستمكاران و طاغوتيان و متكبران و زورمندان و سلطه‌جويان و نيرنگ كاران و عهدشكنان و خيانت پيشه‌گان و توطئه‌چينان و دشمني‌ورزان و پست فطرتان مي‌جنگد.

اسلام در برابر كساني كه شمشير مي‌كشند و جنگ را آغاز كرده‌اند مي‌جنگند و به رويشان شمشير مي‌كشد و تيغ مي‌زند.

با آنهايي كه فضاي زندگي را سرشار از عفونت بت پرستي و عقايد و رفتار و اخلاق ناپاك خود ساختند و

عفونت را به عرصه‌هاي قدرت و قانون و حكومت كشاندند، مي‌جنگد.

اسلام با اينان مي‌جنگد تا راه را در برابر عقيدة توحيد و شريعت آسماني باز كند تا بدان پاي‌بندي حاصل شود و از قانون عدل الهي پيروي گردد و اصول حق و حقيقت سرمشق قرار گيرد و ارزش‌هاي والا گسترش يابد و انگيزه‌هاي ايماني فراگير شود و نمودهاي وادادگي و انحراف و قانون جنگل از ميان برود و بميرد و بشريت با بهره‌مندي از نعمت زندگي كه هيچ نعمتي بالاتر ازآن درتمام هستي يافت نمي‌شود، زندگي كنند: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا» (سوره المائده ـ3) (... امروز دينتان را كامل و نعمتم را بر شما تمام كردم و اسلام را به عنوان آيين شما پسنديدم.)

بنابراين اسلام تنها در چاچوب ضرورت و ضرورت صد در صدي در نبردي شرافت‌آميز و مسئله‌اي پرافتخار كه در تمام هستي چيزي شرافتمندانه‌تر و پرافتخارتر از آن وجود ندارد، مبارزه مي‌كند.

در حقيقت نيز وقتي اسلام ناگزير به جنگ مي‌شود در واقع درگير شرافتمندانه‌ترين و والاترين نوع جنگ‌ها مي‌شود ؛ جنگ‌هايي كه هرگز به لحاظ علل و انگيزه‌ها و اهداف و آماج‌ها و شرايط و سنت‌ها و آداب آن در دنيا مشابه و نظيري ندارد. زيرا همه علل و اسباب اين جنگ‌ها در دفاع و ردّ تجاوز و يورش و بازگرداندن حقوق غصب شده و كرامت لگدمال شده و اميدهاي برباد رفته و نيز ريشه‌كن ساختن ظلم و جور و بازگرداندن صاحبان حق به سرزمين و ديار و اموال و دارايي‌هايي است كه از آن محروم ماندند و بازگرداندن كساني كه پراكنده شدند و شرافت آنان لگدمال شد و آزادي‌هاي ايشان به ناحق و تنها به گناه گفتن «ا خداي ماست» مصادره گرديد.

انگيزه‌هاي جنگ در اسلام همچنين در رفع فتنه و دفع مفسده‌ها نيز هست. فتنه‌اي كه سربرمي‌آورد و

شرّ آن بيدار مي‌شود و تركش‌هاي آن به هرسو پراكنده مي شود. گو اينكه مي‌گويند فتنه‌ها درخوابند و خداي لعنت كند كسر را كه آنها را بيدار سازد.

در اين حالت جنگ، بند نجاتي است كه در هم شكستگان را نجات مي‌بخشد و توطئه‌گران را از توسعه طلبي و زياده‌خواهي بازمي‌دارد، آنها نبايد كسي را سرزنش كنند كه خود فتنه‌انگيزي كرده‌اند و هركس شمشير نابكاري بكشد، با همان شمشير از پاي درمي‌آيد. جنگ در اسلام همانگونه كه براي متجاوزان و شكنجه‌گران و فتنه‌جويان است در برابر كساني كه امنيت را تهديد و صلح را متزلزل مي‌سازند نيز هست.

براي كساني كه دسيسه چيني مي‌كنند، فتنه انگيزي مي‌كنند، فريبكاري مي‌كنند، اباطيل و اراجيف پخش مي‌كنند، سمپاشي مي‌كنند و شيوه‌هاي ويراني و تباهي را ترويج مي‌كنند، و آنهايي كه وجدانهاي فاسدي دارند و خيانت و نيرنگ پيشة آنهاست. و نيز كساني كه آمادگي آنرا دارند كه از هر اصل و اصولي روي برگردانند و به هر نيرنگي درآيند و بنابر شرايط و احوال، چهره عوض مي‌كنند.

اينان بايد ادب شوند و بازداشته شوند و سرجاي خود نشانده شوند بويژه اگر از راه آزمايش، ثابت شود كه جز اينكار راه علاج ديگري باقي نمانده است، همچون عضو فاسدي كه جز قطع آن درماني ندارد. اسلام دين نجات و شهامت و رعايت حقوق و پاي‌بندي به عهد و پيمانها و تحكيم روابط و پيوندهاي اهل ايمان و مشاركت در خوبي‌ها و بدي‌هاي يكديگر است.

همچنانكه جبهة كفر با هم همكاري دارند و به لحاظ مادي و معنوي همه بخش‌هاي آن يكديگر را كمك مي‌كنند، مؤمنان نيز بايد در ايمان به خدا گردهم آيند و بر حق و خير و عدل و انصاف، يكديگر را ياري كنند.

بنابراين جنگ در اسلام، جنگي در راه خدا و دفاع از دين و دعوت و حق و اصول و سرزمين و ناموس و جان و مال و عدالت و شرف و كرامت است.

هيچگاه جنگ در اسلام برخاسته از تجاوزي از سوي آن، سلطه جويي يا اجبار و اكراهي نبوده است. هيچوقت نيز يورش، دشمني و به باطل نبوده است و هميشه عكس آن بوده و مسلمانان طي تاريخ همواره قرباني شكنجه و زور و طغيان و خشونت بوده‌اند لذا به جنگ با قدرت پرداخته‌اند زيرا جنگ با قدرت را نمي‌توان با حجت و استدلال به پيش برد و بايد با نوع جنگ مشابهي، با آن مقابله كرد ؛ همة جنگهاي اسلام دفاعي بوده يا براي پيشگيري از يورش احتمالي از سوي سركشان و طاغوت‌هايي بوده كه هرگز از حمله ناگهاني به اسلام و توطئه چيني و شوراندن مردم عليه آن، خودداري نكرده‌اند.

آنچه مسلم است اينكه نبرد ميان موجودات زنده، از طبيعت زندگي است و به تجربه نيز ثابت شده كه بويژه ميان مردم، با هر رشدي كه در انديشه داشته يا پيشرفت و اعتلايي كه در معارف و تمدنشان حاصل آمده باشد، غيرقابل اجتناب است. دليل روشن آن نيز وقوع جنگ‌هاي جهاني ميان ملت‌هاست و اين مسابقه داغ در اسلحه‌هاي كشتار جمعي و ويراني به رغم رسيدن به اين درجه از دانش و تمدن مادي و پيشرفت است.[20]

بنابراين امكان ندارد كه جنگ از دنيا رخت بربندد يا از شدت و حدّت آن كاسته شود يا ويراني‌ها و بدبختي‌هاي آن محدود گردد زيرا با همة تلخي‌ها و دردهايي كه در آن هست و با تمامي خشونت و يورش و اختلال در امنيت و صلحي كه همراه دارد، از رازهاي زندگي و از جوهرهاي آنست.

زيرا زندگي، جنبش است و اين جنبش مادّه را تغيير و دگرگون مي‌سازد و باعث برخورد و اصطكاك و درگيري دائمي مي‌شود.

تمام موجودات جهان هستي اعم از عناصر مركب يا سادة آن در جنگي مستمر ميان اجزاي خود هستند ؛ آب، هوا، حرارت و ديگر عناصر همگي در جنگي دائمي‌اند و از جنگ است كه همه پديده‌هاي طبيعي و جغرافيايي كه خود تشكيل دهندة صحنه زندگي هستند نشأت مي‌گيرد.

بادها و طوفانها و ابرها و رعد و برق‌ها و صاعقه‌ها و سيل‌ها و باران‌ها و زلزله‌ها و آتش فشانها و ... همه و همه نمودهاي اين درگيري‌ها هستند، در هركدام از ذرات هستي اين نبرد دائمي وجود دارد. كافي است از ميكروسكپ نگاهي به يك قطره آب يا يك قطره خون بيندازيم تا شاهد لشكريان عظيمي از موجودات ذره بيني باشيم كه در تكاپو و برخورد و كنش و واكنش و درگيري با يكديگرند.

و اگر خواسته باشيد همين صحنه را بزرگ شده و با جسم مجرد ببينيد كافي است نگاهي به جنگل بيندازيد آنجا كه پر از جانوران و چرندگان و پرندگان و جوندگاني و ... است كه هر دم در حال جنگ دائمي با يكديگرند و لحظه‌اي آرام و قرار ندارند و اين اصل از يك كرم كوچك تا فيل عظيم الجثه را شامل مي‌شود.

انسان نيز از اين قاعده مستثني نيست، او والاترين چهرة زندگي است كه البته عقل و اديان، نيروهاي او را سامان بخشيده و غريزه‌هايي را كه هميشه و همواره او را به جنگ سوق مي‌دهند، وحدت داده‌اند.

ولي اينها همه، اين غريزه را از ميان نبرده است كه اگر چنين بود اساس زندگي بهم مي‌خورد، غريزة جنگ همچنان در آدمي نهفته مانده است و به مجردي كه فرصتي مي‌يابد و انگيزه‌اي پيدا مي‌كند و اسباب آن فراهم مي‌شود ـ كه اسباب و انگيزه‌هاي زيادي هم هست ـ به رقابت ميان افراد بشر و جنگ آنها با يكديگر مي‌انجامد.[21]

وقتي انسان، صلح رواني اش را در درون از دست مي‌دهد، صلح اجتماعي و جهاني‌اش را در بيرون از دست مي‌دهد و آسايش و آرامش و انظباطش، متزلزل مي‌شود و به آن در و اين در مي‌زند و به هر سو روي مي‌آورد ولي جز لشكري از هواي نفس و خواهش‌ها و گرايش‌ها چيزي نمي‌يابد. بر طبل آزها و طمع‌ها كوبيده مي‌شود و جنگ وحشيانه‌اي عليه آرامش دروني و سلامت رواني‌اش اعلام مي‌كنند و خيلي زود عرصة وجدان و گسترة احساساتش را درمي‌نوردد تا لهيب آن به هر سو شعله ور شود و تر و خشك را با هم بسوزاند و روابط افراد و گروهها و ملت‌ها و نيز سرنوشت و دارايي‌ها و مناطق نفوذ آنان و نحوه و مظاهر تمدن و صحنه‌هاي پيشرفت و ابزارها و وسايل مدنيت را آماج و طعمه خود قرار دهد و دستاوردهاي زندگي و پيشرفت‌هاي آنرا زير سوال برد.

و واي بر آن زمان كه فتنه‌ها سربرآورند و هواهاي سركش و گرايش‌هاي بي لگام و طمع‌ها و آزهاي گشاده، روي نشان دهند و بر پايمال ساختن حق و اهل حق پاي فشارند لذاست كه اسلام شديداً در پي انست كه اهل ايمان، متصف به قدرت و نيرومندي گردند . همواره براي رويارويي با اهل باطل با هر اندازه فداكاري در جان و مال و اهل و عيال ـ آماده و گوش به فرمان باشند . و تنها تبصره‌اي كه اسلام در مورد قدرت و نيرومندي مسلمانان در نظر گرفته آنست كه اين قدرت در خدمت به عدالت و صلح باشد و از تجاوز و ستمگري دوري گزينند.

خداوند متعال مي‌فرمايد: « وَلَوْلا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ » (سورة الحج- 40) (... و

اگر خداوند برخي مردم را به دست برخي ديگر از ميان برنمي‌داشت، بي‌گمان ديرهاي راهبان و كليساهاي مسيحيان و كنشت‌هاي يهوديان و مسجدهايي كه نام خداوند در آن بسيار مي‌برند، ويران مي‌شد و بي‌گمان خداوند به كسي كه وي را يارر كند، ياري خواهد رساند كه خداوند توانمندي پيروز است.)

"القرطبي" در تفسير خود يادآور مي‌شود: «اگر حكم جنگ با دشمنان در شريعت خداوند متعال به پيامبران و مؤمنان نبود، مشركان، چيره مي‌شدند و آنچه را ارباب اديان ساخته بودند (عبادتگاهها و ...) ويران مي‌ساختند ولي شريعت الهي بر آن شد تا جنگ را واجب گرداند تا اهل دين بتوانند به كار عبادت بپردازند... بنابراين جهاد، در ميان هر ملت و امّتي، وجود دارد و بدان است كه شرايع الهي امكان حضور يافته و عبادتگاهها شكل گرفته‌اند.»[22]

در حقيقت نيز وقتي اسلام ناگزير به جنگ مي‌شود درگير شرافتمندانه‌ترين و والاترين نوع جنگها مي‌شود؛ جنگ‌هايي كه هرگز به لحاظ علل و انگيزه و اهداف و آماج‌ها و شرايط و سنت و آداب آن در دنيا مشابه و نظيري ندارد زيرا همة علل و اسباب اين جنگ‌ها در دفاع و در تجاوز و يورش و بازگرداندن حقوق غصب شده و كرامت گند مال شده و اميدهاي بر باد رفته و نيز ريشه‌كن ساختن ظلم و جور و بازگرداندن صاحبان حق به سرزمين و ديار و اموال و دارايي‌هايي است كه از آن محروم ماندند...

انگيزه‌هاي جنگ در اسلام همچنين در رفع فتنه و دفع مفسده‌ها نيز هست، فتنه‌اي كه سر برمي‌آورد و شرّ آن بيدار مي‌شود و تركش‌هاي آن به هر سو پراكنده مي‌شود. گو اينكه مي‌گويند: فتنه‌ها در خوابند و خداي لعنت كند كسي را كه آنها را بيدار سازد.

لذاست كه مسلمانان اقدام به جنگ با زور ،به زور كردند زيرا با حجّت و استدلال نمي‌توان به جنگ زور

رفت، به همين دليل است كه همة جنگهاي آن براي پيشگيري از حمله‌اي غافلگيرانه از سوي طاغوت‌ها و سركشاني بود كه از هيچ كوشش و تلاشي براي حمله به اسلام و شوراندن مردم عليه آن، دريغ نمي‌ورزند.

بنابراين حتمي بودن رويارويي، مستلزم آنست كه مسلمانان به عنوان يك امت يا مجموعه‌اي از جوامع اسلامي- به ضرورت تدارك و آمادگي توجه جدي مبذول دارند. مسلمانان نبايد منتظر نشانه‌هاي بد و شرّ و تجاوز از سوي دشمنان آشكار خود باشند و آنگاه به فراهم آوردن وسايل دفاع بپردازند. آنها بايد طبيعت زندگي را از اين زاويه مهمي كه وجود درگيري‌ها را به تجربه و طي تاريخ ميان مردم حتمي ساخته است، درك كنند و تمامي تلاش خود را در تهية نيرو- حتي اگر دشمن شناخته شده‌اي در برابرشان نباشد- بكار گيرند.

در توجه به همين معناست كه قرآن كريم خطاب به مؤمنان مي‌گويد: «وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدْوَّ اللّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لاَ تَعْلَمُونَهُمُ اللّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لاَ تُظْلَمُونَ» (سورة انفال- 60) (و آنچه در توان داريد از نيرو و اسبان بسته (آماده)، در برابر آنان فراهم سازيد كه بدان دشمن خداوند و دشمن خود را به هراس مي‌افكنيد و نيز جز آنها كساني ديگر را كه شما نمي‌شناسيد (اما) خداوند آنان را مي‌شناسد و آنچه در راه خداوند ببخشيد، به شما تمام باز خواهند داد و بر شما ستم نخواهد رفت.) بنابر اين خداوند متعال، مؤمنان را به آماده شدن براي جنگي كه براي دفع تجاوز و حفظ جانها و حق و فضيلت لازم است، فرمان داده است، اين آمادگي به دو صورت است:

صورت نخست: تدارك وتهيه نيرو در حد امكان كه البته با اختلاف زمان و مكان، نوع و حجم آن متفاوت مي‌گردد. آنچه در اين زمان بر مسلمانان واجب است، ساخت توپخانه و هواپيما و تانك و كشتي‌هاي جنگي و زير دريايي‌ها و از اين قبيل و نيز فراگيري فنون و صنايع جنگي است.

صحابه پيامبر (صلي ا عليه و آله وسلم) در غزوة "خيبر" و غزوات ديگر از منجنيق استفاده كردند. "مسلم بن عقبة بن عامر" روايت كرده كه آنحضرت(ص) پس از تلاوت آيه 60 از سورة انفال، فرمود: «بدانيد كه نيرو، يعني پرتاب كردن» و اينرا سه بار تكرار فرمود يعني كه پرتاب چيزي از دور به سوي دشمن كه او را از پاي درآورد كه بسي بهتر از درگيري تن به تن با شمشير يا نيزه و... است.

اين سلاح شامل تير و كمان و اسلحه منجنيق و هواپيما و توپخانه و تفنگ و... هم مي‌شود، اين لفظ شامل همة موارد فوق مي‌گردد حتي اگر در زمان آنحضرت (صلي ا عليه و آله وسلم)، شناخته شده نبود.[23]

صورت دوّم، حضور نيروي سواره نظام در مرزهاي كشور است، مرزهايي كه محل ورود دشمنان و معيادگاه حمله آنان است، حكمت اين كار در آنست كه امت اسلامي داراي سربازان دائمي آمادة دفاع در صورت غافلگير شدن از سوي دشمنان مي‌گردد: «ترهبون به عدو ا و عدوّكم» يعني كه تا آنجا كه در توان داريد براي مقابله با آنها (دشمنان) نيرو تدارك ببينيد تا دشمنان خدا را بترسانيد، خلاصه اينكه افزايش ابزارهاي جهاد و ادوات آن همچنانكه دشمنان شناخته شدة ما را مي‌ترساند دشمنان پنهان و آنهايي را كه نمي‌دانيم دشمن هستند نيز به وحشت مي‌افكند.

«و آخرين من دونهم لا تعلمونهم ا تعلمهم» (و دشمنان ديگري كه شما آنها را نمي‌شناسيد ولي خداوند آنها را مي‌شناسد.) آمادگي جنگي، همه را مي‌ترساند و مانع از اقدام ايشان براي جنگ مي‌گردد. و همين است كه امروزه از آن به "صلح مسلحانه" ياد مي‌كنند.[24]

آيه كريمه‌اي كه فرمان به تدارك و آمادگي جنگي داده است واژة "ترهبون" در آن به صيغة مضارع آمده كه به هدف از اين تدارك اشاره دارد كه همانا ايجاد رعب و وحشت در دل دشمنان خدا و دشمنان معلوم و مجهول مسلمانان است.

مسلمانان اگر دقت كنند، چه بسيار دشمناني كه مترصد آنانند.

آيه كريمة ياد شده به رغم اختصار خود، همة انواع تدارك جنگي و ارتشي متناسب با هر عصر و زماني از جمله تدارك مادّي، اداري، فني، مالي، برنامه‌ريزي و مطالعة عيني شرايط و احوال و... را در بر مي‌گيرد.

جنگ در اسلام، تهي از هرگونه هدف زميني و انگيزة شخصي است و تنها و تنها خالصانه براي تحقق كلمة ا و برقراري عدالت و طلب رضاي او، صورت مي‌گيرد.[25]

خداوند متعال مي‌فرمايد: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُواْ الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّهُ الَّذِينَ جَاهَدُواْ مِنكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ » (سورة آل عمران- 142) (آيا پنداشته‌ايد به بهشت مي‌رويد بي‌آنكه خداوند جهادگران و شكيبايان شما را معلوم دارد؟)

اسلام در اين آيه كريمه، هدف مورد نظر- يعني ورود به بهشت- را به رفتار عملي مسلمانان در زندگي دنيوي مرتبط مي‌داند و اين زندگي مقياس و ملاك و معيار قرار مي‌گيرد كه خود دلالت بر صحت ارتباط با دين نيز هست. خداوند متعال مي‌گويد: «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللّهُ بِأَيْدِيكُمْ

وَيُخْزِهِمْ وَيَنصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ * وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللّهُ عَلَى مَن يَشَاء وَاللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ * أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَكُواْ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّهُ الَّذِينَ جَاهَدُواْ مِنكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُواْ مِن دُونِ اللّهِ وَلاَ رَسُولِهِ وَلاَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً وَاللّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ » (سورة توبه: آيات 14و 15 و 16) (با آنان پيكار كنيد تا خداوند آنها را به دست شما عذاب كند و خوارشان گرداند و شما را بر آنان پيروزي دهد و دل‌هاي گروهي مؤمن را خنك گرداند * و خشم دل‌هاي آنانرا بزدايد و خداوند از هر كه خواهد توبه مي‌پذيرد و خداوند داناي فرزانه است * آيا پنداشته‌ايد كه به خود واگذاشته‌مي‌شويد در حالي كه هنوز خداوند كساني از شما را كه جهاد كرده‌اند و جز خداوند و پيامبرش و مؤمنان، همرازي نگزيده‌اند، معلوم ندانسته است؟! و خداوند از آنچه انجام مي‌دهيد آگاه است.)

واژة "بأيديكم" (به دست شما)، معاني توكّل جستن، اهمال و تن‌پروري را نفي مي‌كند و بر سهم كوشش‌هاي بشري در رويارويي با ظالمان و ستمگران تأكيد مي‌كند. همچنانكه به مسلمانان خاطرنشان مي‌سازد كه اميدي جز به خود نداشته باشند.

و واژة " أَمْ حَسِبْتُمْ" در اين آيه (به معناي آيا پنداشته‌ايد؟) آشكارا بر اين دلالت دارد كه اهل ايمان هرگز نبايد تصور زندگي و نظام آنرا بدور و بركنار از كوشش و سعي و جهاد و شكيبايي و فداكاري و ايثار، داشته باشند و هر تصوري بر كنار از اين ويژگي‌ها، توّهم باطلي است كه حتماً بايد با آن مبارزه كرد تا مؤمنان همواره در آمادگي واقعي و متناسب با طبيعت زندگي، بسر برند.[26]

امت اسلامي شديداً نيازمند آنست كه همة بخش‌ها و سلولهاي وجودي آن بيدار شوند و تمامي نيروهايش بسيج گردند و همة استعداد‌ها فراهم شود و تمامي نيروها گردهم آيد تا رشد و توسعه صورت گيرد و ساختمان تمدنش بنا شود زيرا تحرك دشمنان، توقف نمي‌پذيرد و يورش دشمنان دم به دم و وقيحانه‌تر و سبعانه‌تر مي‌شود بويژه كه حق منزوي، لگدمال است.[27]

از آنجا كه پديدة درگيري، متعلق به تداوم خويش است تدارك براي آن و به رسميت شناختن آن جايگاه برجسته‌اي در اسلام دارد. به همين دليل معيارهايي براي مقايسه و ارزيابي اعمال مطرح شده تا جهاد را در دل و جان مؤمن و در جايي كه بر ساير اعمال برتري دارد، قرار دهد. خداوند متعال مي‌گويد: «لاَ يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُوْلِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فَضَّلَ اللّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلاًّ وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا * دَرَجَاتٍ مِّنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا » (سورة النساء- آيات 95 و 96) (مؤمنان جهاد گريز كه آسيب ديده نباشند با جهادگران در راه خداوند به جان و مال، برابر نيستند، خداوند جهادگران به جان و مال را بر جهادگريزان، به پايگاهي والا برتري بخشيده و به همگان وعدة نيكو داده است و خداوند جهادگران را بر جهادگريزان به پاداشي سترگ، برتري بخشيده است * به پايگاههايي و آمرزش و بخشايشي از سوي خويش و خداوند آمرزندة بخشاينده است.)

حقيقت نيز آنست كه كسي كه صادقانه براي بذل جان و مال و فداكاري و جهاد آماده مي‌شود، ساير عبادات بر وي آسان مي‌گردد، لذاست كه مؤمن در روند جهاد يا تدارك و آمادگي براي آن، از همة چيز، مجرّد مي‌شود و براي خداوند متعال، كار مي‌كند تو گويي در معامله‌اي با خدا همه چيز خود را داده تا به بهشتي كه به ابعاد آسمانها و زمين است، دست يابد. در قرآن كريم آمده است: «إِنَّ اللّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُم بِأَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَاةِ وَالإِنجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللّهِ فَاسْتَبْشِرُواْ بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ » (سورة توبه- 111) (همانا خداوند از مؤمنان، خودشان و دارايي‌هاشان را خريده است در برابر اينكه بهشت از آن آنها باشد؛ در راه خداوند كارزار مي‌كنند، مي‌كشند و كشته مي‌شوند به وعده‌اي راستين بر عهدة خويش، در تورات و انجيل و قرآن. چه كسي به پيمان خويش وفادارتر از خداوند است؟ پس به داد و ستدي كه كرده‌ايد، شاد باشيد و اين است كه رستگاري بزرگ است.) و خداوند متعال مي‌گويد: «وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاء عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ » (سورة آل

عمران- 169) (و كساني را كه در راه خداوند كشته شده‌اند، مرده مپندار كه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزي مي‌برند.)

و اين بدان معناست كه شيوه جهاد، براي زندگي شرافتمندانه، ضروري است و هرگونه كوتاهي در تدارك و آمادگي براي آن، به نقص در ايمان طرف مقصّر و فساد در عقيده او مي‌انجامد. از "ابوهريرة" روايت شده كه پيامبر خدا (صلوات ا وسلامه عليه) فرمود: «هركس بميرد و جنگي نكرده باشد و خود را با جنگ "نو" نكرده باشد، بر شعبه‌اي از نفاق مرده است.»[28]

"الطبراني" نيز روايت كرده مي‌گويد: پيامبر خدا (صلي ا عليه وآله وسلم) فرمود: «هيچ قومي جهاد را ترك نگفتند مگر آنكه عذاب، آنانرا در بر گرفت.»[29]

خلاصه اينكه آنچه از آيين قرآني و سنت نبوي و برگرفته از آيات و احاديث مربوط به جهاد و جنگ مي‌شود استنباط كرد آنست كه وظيفه امت اسلامي، كسب آمادگي و تدارك هميشگي و دائمي خود براي جهاد و مبارزه است. اين آمادگي و تدارك، جزو عقيده و از اركان عبادات است و خداوند متعال سعادت مسلمانان در دنيا و نجات ايشان در آخرت را به تحقق اين امر پيوند داده است؛ امت اسلامي از نيروهاي بشري، انديشمندان، امكانات مادي و عزّت و شرافتمندي و قدرت و مقاومت يعني برتري و والاترين ارزش‌هايي كه اسلام بدان فراخوانده برخوردار است. دعوت اسلام نيز براي انسان و به منظور حفظ انسانيت و آزادي و كرامت و آرامش او آمده است. خداوند متعال مي‌فرمايد: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لا يَعْلَمُونَ » (سورة المنافقون-8) (... با آنكه فراپايگي تنها از آن خداوند و پيامبر او و مؤمنان است امّا منافقان نمي‌دانند.) بنابر اين عزّت، از صفات ذاتي خداوند عزوجل و اخلاق پيامبر اكرم (صلي ا عليه وآله وسلم) است و اخلاقي است كه مؤمنان نيز بايد بدان متخلق اخلاق رسول اكرم (عليه الصلاة و السلام) همان اخلاق قرآن كريم بود. به همين دليل قناعت به عنوان سرچشمة عزت نفس و بي‌نيازي، از اخلاق آنحضرت بود و در مورد مؤمنان، علما برآنند كه از مؤمنان- پس از احراز پيروزي بر دشمن و فتح مكه و گرد آمدن انصار و مهاجران در وحدتي

پرشكوه و تبديل شدن به امتي برادر- خواسته شد تا به "جهاد اكبر" يعني جهاد نفس بپردازند.

جهاد نفس نيز چيز جز خو گرفتن به اخلاق قناعت تا رسيدن به مرزهاي بي‌نيازي و شرافت و كرامت انساني است.

عزت و كرامت در اسلام، صورتي عملي- رفتاري است كه اراده‌اي قوي و عزمي صادقانه و تواني در انعطاف‌پذيري و خوگيري، بدان مي‌انجامد؛ عزّت، كوششي براي تحقق ايده‌آلها در زندگي و تحقّق تاريخ و تمدن و عظمت مسلمانان است.

تاريخ گذشته و حال و آيندة مسلمانان هرگز بر اساس تحقق شهوت‌ها و هواها و گدايي از اين و آن و اتكاي به ديگران شكل نپذيرفته و بر عكس، بر پايه قهرماني‌ها و فداكاري‌ها و علم و معرفت و همراهي با پيشرفت‌هاي تمدن، پي‌ريزي شده است.

هر كس در پي عزت است بايد آنرا از سرچشمه‌اي كه جز آن سرچشمه‌اي ندارد، جستجو كند؛ از خدا و در پرتو ايمان به خدا، به دنبال آن باشد.

ايمان به خدا، عزلت گزيني در زندگي نيست، حقيقتي اساسي از حقايق هستي است. ايمان خود ضامن تعديل ارزش‌ها و معيارها، و تعديل حكم و تقدير و سرنوشت‌ها و تعديل آيين و رفتار و تعديل وسايل و شيوه‌هاست.

كافي است عزّت و كرامت به مفهوم و مدلول و فلسفة خود در قلب انسان مؤمن جاي گيرد تا او را قادر سازد در برابر همة دنيا، سرفراز و سربلند و ثابت قدم و شجاعانه و در ريشخند به مرگ و مواجهه با آن، بايستد.

كسي كه عزّت الهي داشته باشد، در برابر مخلوق- هر كه باشد- يا در برابر طوفان‌هاي در هم كوبنده سر تعظيم فرود نمي‌آورد، راضي به ابتذال نمي‌شود. عزت و كرامت در اسلام حقيقتي است كه در قلب جاي مي‌گيرد و انسان مؤمن را- پيش از آنكه نمودي در دنياي مردم داشته باشد- سرشار مي‌سازد.

حقيقتي است كه در قلب جاي مي‌گيرد و مسلمانان با ياري گرفتن از آن بر همة اسباب و علل ذلت و خواري و وادادگي، فايق مي‌آيد.

حقيقتي است كه انسان مؤمن بر نفس امارة خود فايق مي‌آيد، بر شهوات نفس و هواهاي خويش فايق مي‌آيد، بر هر قيد و ذلت و خواري و بر هر كرنش و تسليمي، فايق مي‌آيد.

كسي كه اينهمه بزرگواري بدست آورد و از سرچشمه‌هاي اسلام سيراب شود و در رفتار و اخلاق و انديشه با اسلام پيوند برقرار سازد هيچ كس ياراي خوار ساختن و تسليم اراده‌اش را نخواهد داشت. بنابر اين مي‌توان با اطمينان كامل گفت كه فلسفه عزّت در اسلام، خضوع در برابر خدا و ترس از خدا و پرهيزگاري و عمل و مراقبت از خويش است.

فرد در اسلام، بخشي از جامعة اسلامي است كه آنرا كامل مي‌سازد و خود بدان كامل مي‌شود به آن مي‌دهد و از آن مي‌گيرد، پناهش مي‌شود و به آن پناه مي‌جويد.

امتي كه ترجيح مي‌دهد در برابر ديگران دست گدايي دراز كند و تن‌پروري نمايد و تابع باشد و كار خود را به ديگران واگذارد و اعتماد به نفس و جهاد در راه خدا را به يك سو نهد، امتي است كه سزاوار زندگي آزاد و شرافتمندانه نيست. زندگي آزاد و شرافتمندانه، بهايي دارد و بهاي آن نيز فداكاري است.

هيچ امتي بي‌آنكه خود را بر اساس اعتماد به خود و تكيه به توانايي‌هاي خويش بسازد، نمي‌تواند راه خود را در زندگي بگشايد و وجود و كرامت خود را بازيابد و زندگي خويش را بازسازي كند.

اين از مسلّمات بديهي است كه ضعف امّت در جوهر و ريشه‌هاي آن، ضعف در قدرت دفاعي يا نيروي نظامي نيست بلكه در خواري و احساس ضعف و زبوني آنست.

اين نيز كاملاً بديهي است كه ضعف امت در جوهر و ريشه‌هاي آن، ضعف در سلاح و نيروها يا در مال و امكانات نيست بلكه در فقر و ناتواني افراد و ضعف و پريشاني ارادة آنهاست.

لذاست كه اسلام آموزه‌ها و آداب و رهنمودهاي خود را مطرح ساخته و مسلمانان را به چنگ زدن به عزّت و رهاوردهاي آن يعني: والايي، بزرگواري و مناعت طبع و نيز بزرگ منشي و شجاعت و شهامت فراخوانده است.

اسلام توانست همة اين معاني و ارزش‌ها را در جان مؤمنان بخدا و كساني داراي عقيدة محكمي هستند، بكارد.

مؤمنان تمامي سختي‌ها و دشواري‌ها و خطرات را با شكيبايي‌و عزم و اراده تحمل كردند و جنگ‌ها را از سرگذراندند و با ايمان و شجاعت و كنار گذاردن ترس و زبوني، عرصه‌هاي جنگ را درنورديدند زيرا ترس و زبوني، عمرها را نمي‌افزايد و شجاعت و بي‌باكي، از عمر نمي‌كاهد.

خداوند متعال مي‌گويد: «... قُل لَّوْ كُنتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ » (سورة آل عمران- 154) (... بگو اگر در خانه‌هايتان نيز مي‌بوديد، آنان كه كشته شدن بر آنها مقرر شده بود، به سوي كشتارگاههاي خويش، بيرون مي‌آمدند و چنين شد تا خداوند آنچه در اندرون خود داريد بيازمايد و آنچه در دلهايتان داريد، بپالايد و خداوند به همة انديشه‌ها داناست.)

و خداوند عزوجل مي‌گويد: « قُل لَّن يَنفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِن فَرَرْتُم مِّنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَّا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا» (سورة الاحزاب- 16) (بگو: گريز از مرگ يا كشته شدن- اگر بگريزيد- براي شما سودي ندارد؛ و با آن گريز هم جز اندكي از زندگي بهره‌ور نخواهيد شد.)

و با توجه به اين مفاهيم و قواعد است كه مسلمانان در راه عقيده و خدا، به حركت درآمدند، حركتي كه بشريت را از اين تباهي و زيان نجات بخشيد و قيد و زنجيرهاي موجود در برابر پيشرفت بشريت و پا بر

جا شدن اسلام را از ميان برداشت.

زندگي از امت اسلامي مي‌خواهد تا به تاريخ، طعم شهادت را بچشاند و قدم‌هاي خود را در راه مجد و عظمت و شكوه بر دارد و نسل‌هايي مفتخر به عقيده و عشق به خير و صلاح و اصلاح، پرورش دهد.

لذاست كه امت ناگزير بايد به تربيت اسلامي نسل‌ها برار بدوش كشيدن مسؤوليت آينده بپردازد.

*تربيتي كه انسان را در حركتي فكري، رواني و جسمي سازنده و بدور از رفتارهاي ويرانگر سازنده مي‌سازد و تحجّر و جمود و ايستايي را ردّ مي‌كند؛ اسلام رفتارهاي جداطلبانه و فراري از فعاليت‌هاي زندگي و دور شدن از رويارويي با سختي‌ها را نمي‌پسندد.

*تربيتي كه به انسان، بخشايندگي مي‌بخشد و در وي توان توليد و خلاقيّت را پرورش مي‌دهد و چشم‌اندازهاي انديشه و عمل را فراروي وي مي‌گشايد.

*تربيتي كه انسان را پختگي مي‌بخشد و آماده زندگي به شيوه و برنامة اسلام مي‌سازد زيرا زندگي از نظر اسلام، كار و كوشش و سازندگي و رقابت در نيكي‌هاست.

*تربيتي كه شخصيت اسلامي را شخصيت متعادلي مي‌سازد كه نه تخت تأثير انفعال قرار مي‌گيرد و نه

انديشه‌مادي بر آن چيره مي‌شود و نه دچار انحراف فكري برخاسته از جريان خرد و امتداد نابخردي مي‌گردد.

*تربيتي كه انسان را بر پاية وحدت فكري، رفتاري و عاطفي بهم پيوسته‌اي و بر پاية هماهنگي و همنوايي فكري و عاطفي و رفتاري متعهد نا آشنا با تناقض و ناهنجاري، مي‌سازد.

*تربيتي كه انسان مسلمان را همواره مسؤول در برابر اصلاح جامعه مي‌سازد و اينكه بايد مسؤوليت‌هاي خود را بر عهده گيرد و سوي ساحل امنيت و صلح، رهبري كند.

*امت ما چشم به راه فرداي روشني است، اين چشم به راهي نيازمند علم و عمل و كوشش‌هاي سازنده‌اي است كه همچون نشانه‌هاي روشني‌بخش راه در نظر گرفته مي‌شوند.

و بنابر اين، امت اسلامي مي‌تواند:

يكم: در راستاي وحدت صف خود بكوشد، منشور وحدتي كه "مجمع جهاني مذاهب" در تهران در نظر گرفته مي‌تواند پيش‌درآمد اين موضوع باشد.

دوم: كوشش در جهت گسترش فرهنگ تهيه و تدارك و آمادگي تا خود به عنوان گامي به سوي تحقق

"برنامه‌اي خيزشي" تلقي گردد.

سوم: همراهي رسانه‌هاي اسلامي با مسايل سرنوشتي امت.

چهارم: كشف و رسوا سازي ترفندهاي پيدا و پنهان كشورهاي غربي در جوامع اسلامي.

---

[1] ـ نگاه کنید به: "الدکتور احمد السایح": "معارك حاسمة" ، صفحات: 12 تا 14 ، چاپ دارالـلواء ـ الریاض ـ پادشاهی عربستان سعودی.

[2] ـ "توماس الاکوینی" در سال 1226 میلادی بدنیا آمد و در سال 1274 میلادی وفات یافت ؛ او از بزرگترین فلاسفه و لاهوتیان دورة کلاسیك مسیحی است. در سال 1243م. کلیسای کاتولیك به او لقب قدیس داد.

[3] ـ "مالك بن نبی": "انتاج المستشرقین و اثره فی الفکر الاسلامی" (تولیدات خاورشناسان و تأثیر آن در اندیشة اسلامی) ، صفحة 8 ، چاپ: دار بیروت ـ 1969م. ، بیروت ، لبنان.

[4] ـ نگاه کنید به: "دکتور مصطفی السباعی" (السنة و مکانتها فی التشریع الاسلامی) (سنت و جایگاه آن در تشریع اسلامی) ، صفحات: 187 و 188. چاپ بیروت ـ لبنان.

[5] ـ نگاه کنید به: "گوستاو لوبون" ، "حضارة العرب" (تمدن اعراب) ، صفحه 2 و 4. ترجمه به عربی "عادل زعینر".

[6] ـ "لوثورب استوارد": "حاضر العالم الاسلامی" (اوضاع جهان اسلام) جلد اول ، صفحة 60.

[7] ـ نگاه کنید به: "نادیة شریف العمری": "اضواء علی الثقافة الاسلامیة" (پرتوهایی بر فرهنگ اسلامی) ،صفحه 164.

[8] ـ "ابراهیم نعمة" "الاسلام امام تحدیات الغزو الفکری" (اسلام در برابر چالش‌های یورش‌های فکری).

[9] ـ "انور الجندی" (المد الاسلامی فی القرن الخامس عشر الهجری) (گسترش اسلام در قرآن پانزدهم هجری) ، صفحه126.

[10] ـ "الدکتور توفیق یوسف الواعی" ،"الحضارة الاسلامیه" (تمدن اسلامی) ، صفحه 704.

[11] ـ همان منبع.

[12] ـ "نادية شريف العمرى": (اضواء على الثقافة الاسلامية) ، صفحه 167.

[13] ـ "عبدالرحمن الميدانى" ، "اجنحة المكر الثلاثه" ، صفحه 13.

[14] ـ همان منبع.

[15] ـ همان منبع ، و نيز نكاه كنيد به: "عمر فروخ" ، "التبشير و الاستعمار" ، صفحه 184.

[16] ـ واقعيت آنست كه يهوديان را مسلمانان آزار و شكنجه ندادند ولى اين يهوديان بودند كه مسلمانان را آزار دادند و عليه ايشان توطئه كردند.

[17] ـ نگاه كنيد به: "الدكتور توفيق الواعى" ، الحضارة الاسلامية ، صفحة 706.

[18] ـ نگاه کنید به: "الدکتور مصطفی الواعی" ، الحضارة الاسلامیه ، صفحه 707.

[19] ـ همان منبع ، صفحه 707 و نیز نگاه کنید به: "انور الجندی" ، المدّ الاسلامی فی القرن الخامس عشر الهجری (گسترش اسلام در قرن پانزدهم هجری) صفحه 286.

[20] ـ "الدکتور احمد السایح" (اضواء علی الحضاره الاسلامیه) (پرتوهایی بر تمدن اسلامی) صفحه 179 ، چاپ دارالـلواء ـ الریاض، عربستان سعودی ـ 1401 هجری قمری.

[21] ـ همان منبع ، صفحة 11.

[22] ـ "القرطبی" (احکام القرآن) جلد 12، صفحه 70- چاپ قاهرة.

[23] ـ "الدین و الحیاة: نظام الحرب في الاسلام" صفحه 6، چاپ وزارت اوقاف مصر- قاهره 1973م.

[24] ـ "الشیخ المراغي" (تفسیر القرآن الکریم)، جلد اول صفحات 25 و 26، چاپ قاهره- مصر.

[25] ـ "الدكتور احمد السياح" "اضواء على الحضارة الاسلامية"، صفحه 182 چاپ دارالـلواء- الرياض- السعودية.

[26] ـ "وزارت الاوقاف" نشرية شماره 88 از سلسلة "الدين و الحياة" (دين و زندگى)، صفحه 8، چاپ وزارت اوقاف.

[27] ـ "الدكتور احمد السياح" "اضواء على الحضارة الاسلامية"،همان منبع، صفحه 185.

[28] ـ "المنذرى": "الترغيب و الترهيب"، جلد دوم صفحه 253. حديث را "مسلم" و ديگران روايت كرده‌اند.

[29] ـ همان منبع.